

۱. این تعریف از دکتر جانسون، فرهنگ‌نویس معروف انگلیسی است. ر. ک. W. Haas, "The theory of Translation" in G. H. R. Parkinson, ed., *The Theory of Meaning*, Oxford, 1968, p. 89.

۲. در واقع، اوگوست کنت که بنیانگذار جامعه‌شناسی خوانده می‌شود، می‌خواست یک فیزیک اجتماعی بنا کند که مثل علم فیزیک به دو شاخه «استاتیک اجتماعی» و «دینامیک اجتماعی» تقسیم شود. در این باره ر. ک.

The Frankfurt Institute of Social Research, *Aspects of Sociology*, Beacon Press, Boston, 1972, p. 25.

۳. به عنوان نمونه‌ای از این نظریه‌ها می‌توان دستور زبان زایشی-گنشتاری چامسکی در زبان‌شناسی و انواع رنگارنگ ساختگرایی را در علوم اجتماعی نام برد.

۴. در تحقیقی که در سال ۱۹۱۸ در آمریکا انجام گرفت، معلوم شد که از بین ۱۴۰ کتاب درسی و مقاله فقط یکی چرم را به صورت «مقدار ماده» تعریف کرده و بقیه یکی از دو صورت دیگر را انتخاب کرده‌اند:

Max Jammer, *Concepts of Mass in Classical and Modern Physics*, Harvard University Press, 1961. p. 101.

۵. Anatol Rapoport, "The Language of Science: It's Simplicity, Beauty, and Humor", in B. Kottler and M. Light, eds., *The World of Words*, Houghton Mifflin Company, 1967, pp. 323-333.

۶. در واقع ما در اینجا با تحولی در بینش سروکار داریم نه صرفاً با تحولی در زبان: سرعت که تا کنون یک امر کیفی بوده اندازه‌پذیر و کمی می‌شود، و گذشته از آن یک معنای تصویری (figurative) هم پیدا می‌کند. سرعت طیفی می‌شود که سرعت‌های زیاد در «بالا»ی آن است و سرعت‌های کم در پایین آن. مثل یک دماسنج.

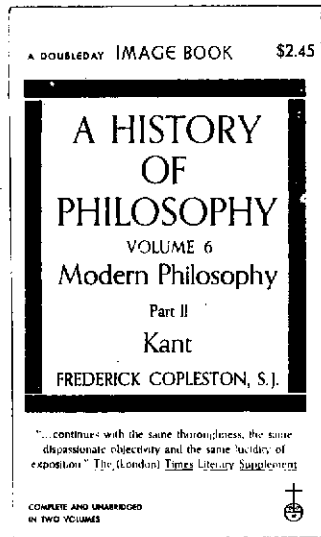
۷. خوشبختانه مقاله زیبا و مفید آقای ابوالحسن نجفی مرا از بحث بیشتر در این باره بی‌نیاز می‌کند: ابوالحسن نجفی، «مسئله امانت در ترجمه»، نشر دانش، سال سوم، شماره اول، آذر و دی ۱۳۶۱، صص ۵-۱۱.

«به عقیده ما فلسفه را در تاریخ فلسفه نمی‌توان آموخت و تاریخ فلسفه که موضوعاً با خود فلسفه تفاوت بسیار دارد نمی‌تواند معرفت حقیقی افکار فلاسفه باشد.» این سخن یکی از استادان فلسفه است که هم در حکمت اسلامی و هم در فلسفه غربی صاحب نظر است و در تطبیق آراء فلسفی مبتکر و مجتهد. ایشان معتقدند که بحث‌های ماهوی فلسفه را فقط باید از طریق کتاب‌های اصلی و یا ترجمه آنها به دست آورد. یعنی همان راهی را رفت که قدمای ما رفته‌اند: نخست متون عمده فلسفی را ترجمه کرد و پس از آن به نقادی و نوسازی پرداخت.

در اینکه ما نیازمند ترجمه امهات متون فلسفی هستیم، و باز در اینکه بهترین راه شناخت آراء واقعی هر فیلسوفی آثار اوست، جای سخن نیست. نهضت ترجمه در جهان اسلام در قرون دوم و سوم هجری که آثار عمده علمی و فلسفی را در اختیار محققان و متفکران مسلمان قرار داد تا از آن توشه بگیرند و آنگاه خود بیندیشند و بنیانی تازه در افکنند، شاهد صدق این مدعاست و در واقع یکی از درخشانترین موارد توفیق این تجربه است. ولی در این میان شأن کتب تاریخ فلسفه چیست؟ آیا برای آشنایی با فلسفه

## تاریخننگاری فلسفه

کامران فانی



غرب و حتی فلسفه اسلامی نیازی به ترجمه و تألیف تاریخ فلسفه نیست و به راستی تاریخ فلسفه با خود فلسفه تفاوت بسیار دارد؟ آیا تاریخ فلسفه بیان سطحی و ساده و یا احیاناً مسخ شده آراء فلاسفه است و جز این شأنی ندارد؟ البته قدماتی ما هم برای تاریخ فلسفه در واقع شأنی قائل نبودند و مورخین و حکمای اسلامی اصولاً چندان توجهی به منشأ آراء فلسفی و تأثیر و تأثر و سیر و بسط تاریخی آن نداشتند. به گفته استاد مطهری «بسیاری از نسبتها که مربوط به تاریخ فلسفه است و در کتب اسلامی آمده صحیح نیست. حکما به مسائل فلسفی از نظر تاریخی عنایت نداشته اند و از این رو مسامحات زیادی در کلماتشان رخ داده است.»

البته نگرش تاریخی به فلسفه و عموماً به تمام دستاوردهای انسانی، در گذشته کمتر سابقه داشته است و به گفته امیل بریه: «مطالعه تاریخ فلسفه در مجموع سیر زمانی آن، با توجه به وحدت این سیر تطوری، امری است که تقریباً تازه دارد. این امر یکی از وجوه متعدد اعتقاد به ترقی روح انسانی است که در اواخر قرن هجدهم به ظهور رسید. در فلسفه تحصیلی اوگوست کنت به اعتباری، و در فلسفه هگل به اعتباری دیگر، سیر تاریخی فلسفه به عنوان لازم ذات فلسفه تلقی شد.» می دانیم که هگل فلسفه را همان تاریخ فلسفه می دانست. در واقع به عقیده او فلسفه را فقط باید در تاریخ فلسفه اموخت. و این درست نقطه مقابل نظری است که در آغاز مقاله نقل کردیم. به يك معنی اگر بخواهیم دست کم فلسفه جدید غرب را بشناسیم و افکار ماهوی فلاسفه آن را بدانیم، ناگزیر از اتخاذ این دید تاریخی هستیم، دیدی که در تاریخ فلسفه منعکس است. غرض از این مقاله نیز معرفی یکی از همین تواریخ فلسفه است؛ ولی پیش از معرفی آن به اجمال اشاره ای به سیر تاریخنگاری فلسفی می کنیم.

### تاریخهای فلسفه در یونان

نخستین تاریخ منظم (سیستماتیک) فلسفه را ثوفراستوس (در مآخذ اسلامی ثاوفرسطس) نوشته است. وی شاگرد و وصی ارسطو و بنیانگذار حوزه مشائی در آتن بود. تاریخ او در ۱۶ کتاب (فصل یا باب) تحت عنوان آراء طبیعین تدوین یافته بود. در کتاب اول خلاصه ای از زندگی و آراء فیلسوفان گذشته آمده بود و بقیه کتابها هر کدام وقف بیان يك مسأله خاص فلسفی و رد و نقض آن شده بود که در این میان تنها کتاب درباره احساس بجا مانده است. روش او در کتاب اول در تلخیص آراء فلاسفه در واقع سرمشق کار تمام تذکره نویسان و عقایدنگاران (doxographers) بعدی قرار

گرفت، ولی روش موضوعی او دنبال نشد.

بزرگترین مورخ فلسفه در جهان باستان دیوگنس لائرتیوس است که کتاب تاریخ فلسفه او به نام زندگی و آراء فیلسوفان بزرگ تأثیر عمده بر تمام کتب تاریخ فلسفی بعدی داشته است و تا امروز نیز از مآخذ اصلی تاریخ فلسفه باستان است. دیوگنس ظاهراً در قرن سوم میلادی می زیسته است. وی فلاسفه را بر حسب تعلق آنها به حوزه ها و نحله های فلسفی مختلف طبقه بندی کرده و تنوع نحله ها و توالی اصحاب حوزه های فلسفی را بر شمرده است. از این رو تاریخ وی ترتیب و توالی تاریخی ندارد. فی المثل افلاطون در کتاب سوم، فیثاغورس در کتاب ششم و پارمنیدس و هراکلیتوس در کتاب یازدهم آمده اند. تکیه اصلی او بر سوانح زندگی فلاسفه و بر شمردن غرائب افکار آنهاست. در منشأ آراء و همبستگی افکار و سیر و بسط آنها گفتگو نمی کند. جنگی است خواندنی ولی سطحی که به تذکره های ادبی مانده است. جای شگفتی است که این کتاب در دوره شکوفایی ترجمه آثار یونانی، به عربی ترجمه نشد. ظاهراً کتاب الآراء الطبیعیه فلوطرخس (پلوتارخس) مآخذ کار تاریخنگاران فلسفی اسلامی بوده است.

### تاریخهای فلسفه و فلاسفه در اسلام

گفتیم که قدماتی ما اعتنایی به تاریخ فلسفه نداشتند. آنچه می بینیم تذکره های فلسفی است، مجموعه ای گسسته از زندگینامه مشاهیر، نام کتابها و احیاناً نقل اقوال آنها به صورت کلمات قصار. نخست از صوان الحکمة یاد می کنیم از ابوسلیمان منطقی سجستانی، حکیم روشن ضمیر نیمه اول قرن چهارم. از این کتاب تنها منتخبی در دست است که به کوشش عبدالرحمن بدوی چاپ

# History of Western Philosophy By Bertrand Russell

GEORGE ALLEN AND UNWIN

شده است. صوان الحکمة در دو بخش است: تاریخ اطباء، و تاریخ فلاسفه در عصر یونانی و در عصر اسلامی؛ مقدمه ای هم دارد درباره اول کسی که به فلسفیدن پرداخت. کتاب منتخبی است از اقوال مشاهیر فلاسفه از طالس تا زمان مؤلف. بعدها ظهورالدين بیهقی بیوستی بر آن نگاشت تحت عنوان تتمه صوان الحکمة که به نام تاریخ حکماء الاسلام در هند چاپ شده است. طبقات الاطباء والحکماء ابن جلجل اندلسی، اخبار العلماء بأخبار الحکماء ففطی، عیون الانباء فی طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه در ترجمه حال دانشمندان یونانی و اسلامی به زندگی و آثار و آراء فلاسفه نیز اشارت دارند. در میان کتب عقایدنگاری در جهان اسلام کتاب الملل و النحل شهرستانی جایگاهی ممتاز دارد. اگرچه این کتاب وقف «مطالعه مقالات اهل عالم از ارباب دیانات و ملل و اهل اهواء و نحل» است، ولی خالی از فایده فلسفی نیست. «شهرستانی از زمره مورخانی است که آراء اهل ملل و نحل را چنان که خود دریافته، خلاصه کرده و به هیچ وجه متعرض رد و اثبات نشده است. به همین جهت کتاب او را با کتب امروزی تاریخ فلسفه و ادیان قیاس می کنند. حال آنکه شهرستانی عقاید ملل را متعلق به گذشته نمی داند. از نظر او تمام فرق به استثنای فرقه حقه در عرض یکدیگر قرار دارند. در نظر شهرستانی و امثال او رأی و هوایی که به گذشته تعلق داشته و دوره آن به سر آمده باشد وجود ندارد.» در واقع نگرش شهرستانی نگرشی تاریخی نیست. سرانجام باید از کتاب محبوب القلوب اشکوری نام ببریم که در نقل اقوال فلاسفه تفصیل بیشتری داده است. ذکر این نکته هم خالی از فایده نیست که به گفته گوینو، آقاعلی مدرس، حکیم مؤسس، سرگرم تألیف کتابی در تاریخ فلسفه اسلامی بوده است. البته تا آنجا که می دانیم از آقاعلی چنین کتابی در دست نیست و نمی دانیم قول گوینو تا چه حد صحت دارد.

## تاریخننگاری فلسفه در اروپا

اروپاییان در قرون وسطی عنایتی به تاریخ فلسفه نداشتند. در اواخر قرون وسطی و همراه با پیدایش نهضت رنسانس و تجدید حیات معارف باستانی والتربرلی (Walter Burleigh) ترجمه و تحریری از کتاب دیوگنس فراهم آورد و آن را تحت عنوان زندگی و مرگ فیلسوفان (*De Vita et Moribus Philosophorum*) در ۱۴۷۰ چاپ کرد که تا دو قرن تنها مأخذ تاریخ فلسفه بود. فرانسیس بیکن در کتاب ارجمندی و فزونی دانش (۱۶۲۳) نیاز به تدوین و تألیف یک تاریخ جدید فلسفه را گوشزد کرد، کتابی که

تقلید صرف تذکره نویسی قدیم نباشد. البته در نظر او تاریخ فلسفه قسمتی از تاریخ ادبیات بود. «آنچه می توان ضمیمه تاریخ ادبیات کرد، شرح نحل و منازعات مهمه ارباب عقاید و ذکر اسامی مؤلفین و عناوین کتب آنان و بیان توالی حوزه ها و اصحاب آنها و مدارس و طبقات و مراتب است.»<sup>۲</sup>

گئورگ هورن که در نیمه قرن هفدهم نخستین تاریخ عمومی فلسفه را در دوران جدید نگاشت، دست کم در عنوان کتاب خود: تاریخ فلسفه، منشأ، توالی، فرقه ها و زندگی فیلسوفان به این ندای بیکن پاسخ گفت. به گمان هورن فلسفه به تمامی بر حضرت آدم شناخته بود و از آن پس تفرق و تشعب که نمایشگر هبوط و گناه جبلی انسان است، آغاز شد. گناه این تفرقه به گردن یونانیان بود. بخش اعظم کتاب هورن به عهد عتیق و فلسفه مسیحی اختصاص دارد. وضع این مؤلف در قبال تاریخ فلسفه، به معنی اخص آن، با وضع مؤلفین تاریخ کلیسا در قبال عقاید دینی شباهت دارد.<sup>۳</sup>

نقطه مقابل این کتاب، تاریخ فلسفه تامس استانلی (Thomas Stanley) است که در ۱۶۵۵ در لندن منتشر شد که تکیه اصلی او بر فلسفه یونانی است. مأخذ عمده او تاریخ دیوگنس بود، ولی از مأخذ باستانی دیگر و از تحقیقات جدید از جمله آثار گاسندی درباره اپیکور نیز سود جست.

تا اواخر قرن هجدهم، تفکری که بر تاریخنگاری فلسفی حاکم بود، تفرق فکر فلسفی و انشعاب آن به فرقه های بی شمار بود، بی آنکه ربط و بیوستگی آراء و مکتبه ها دنبال شود. مورخان فلسفه صرفاً عقاید نگارانی بودند که اقوال نحله ها و فرقه ها را در مقابل هم می گذاشتند و به شمارش لغزشها و گمراهیها می پرداختند و یا احیاناً از نحله ای در مقابل تمام نحله های دیگر



دفاع می‌کردند. این شیوه حتی در کتاب تاریخ انتقادی فلسفه یاکوب بروکر (Jakob Bruker) هم که سخت مورد توجه کانت و اصحاب دائرة المعارف فرانسه بود، به چشم می‌خورد. دوره تاریخ انتقادی فلسفه بروکر بین سالهای ۱۷۴۲ - ۱۷۶۷ در لایپتسیک منتشر شد. البته غرض از انتقاد در تاریخ بروکر ذم و مدح است، نه نقد و سنجش به معنای امروزی آن. به گمان بروکر «فایده حقیقی تاریخ فلسفه این است که به مدد آن خصوصیات را که ممیز فلسفه درست از فلسفه نادرست است، بتوان دریافت... تاریخ فرقه‌های فلسفی جز وسیله‌ای برای رهایی از این فرقه‌ها نیست.» منشأ نادرستی به گمان بروکر تعصب و سوءنیت است.

در این حال و هوا تاریخ فلسفه یا می‌بایست، همچنان که بود، تاریخ محض فرق فلسفی بماند و یا راه تازه‌ای در پیش گیرد. این راه تازه را دیتریش تیده‌مان (Dietrich Tiedemann) با پرسشی که از ماهیت تاریخ فلسفه کرد، در کتاب شش جلدی خود: روح فلسفه نظری (Geist der Speculativen Philosophie) پیش نهاد (۱۷۹۱ - ۱۷۹۷). این کتاب در واقع نخستین تاریخ فلسفه به مفهوم جدید است. وی شیوه‌های مآلوف تاریخنگاری فلسفه را به کناری نهاد، به جای آراء قالبی نعله‌ها و مکتبهای فلسفی به آراء خاص خود فیلسوفان رو کرد و در آراء هر فیلسوفی کوشید رأی اصلی را باز شناسد، و پیوستگی آن را با حیات اجتماعی و مذهبی که فیلسوف در آن پرورده شده است، جستجو کند. نقص و عیب کار او (که اغلب در مورخان بعدی نیز دیده می‌شود) نسبت دادن «نظام فلسفی» خاص به هر فیلسوف بود. نظامی که بی‌گمان روح فیلسوف از آن بی‌خبر بود.

کار تیده‌مان را گوتلیب‌ته‌مان با تاریخ فلسفه ۱۱ جلدی خود (۱۷۸۹ - ۱۸۱۹) دنبال کرد. وی در مقدمه تاریخ خود به تفصیل از اهداف و روشهای تاریخ فلسفه سخن گفت: روح فلسفی به تدریج طی تحولی منطقی و درگذر از نظامی به نظام دیگر، به سوی حقیقت نهایی ارتقاء می‌یابد. تیده‌مان و ته‌مان در واقع مبشر ظهور هگل اند. هگل در کتاب درسهایی درباره تاریخ فلسفه (برلین، ۱۸۳۳ - ۱۸۳۶ پس از مرگ هگل) با اینکه بی‌گمان مدیون این دو مورخ است، ولی کمتر اشاره‌ای به آنها می‌کند.

### هگل و تاریخ فلسفه

با هگل تاریخ فلسفه سرانجام با فلسفه (و یا در واقع با فلسفه هگل) یکی می‌شود. هگل در تاریخ فلسفه خود نسبت عمیق فلسفه با تاریخ را باز می‌نماید. به گفته هگل تاریخ فلسفه این امر را به

خوبی روشن می‌سازد که فلسفه‌های مختلفی که به ظهور می‌رسد، همگی مدارج گوناگون سیر تکامل فلسفه واحدی است. این فلسفه واحد یا کلی که فلسفه حقیقی یا حقیقت فلسفی است در آراء فلاسفه و در نظامهای فلسفی مضمحل است و کم‌کم با سیر دیالکتیک - در بسترتاریخ - آشکار می‌شود. دستگاههای فلسفی نه ضد یکدیگر، بلکه مکمل یکدیگرند. هر فلسفه‌ای به یک معنی درست می‌گوید و مرحله‌ای از سیر تکاملی فلسفه کلی را باز می‌نماید که خود مظهري از آن است. دستگاههای فلسفی همچون مقولات منطقی از دل یکدیگر بیرون می‌آیند. هیچ رأی یا نظام فلسفی را نباید به طور مجرد نگرست و به درستی یا نادرستی آن رأی داد. عیب مورخان وقایع نگار این است که صرفاً آراء فلسفی را گسسته وار می‌بینند و نقل می‌کنند و ربط و پیوستگی منطقی آنها را نمی‌نگرند. تاریخ فلسفه هگل به حق این نکته را روشن می‌کند که فیلسوفان صرفاً صاحب عقیده‌ای خاص نیستند، بلکه درگیر مسائلند. عیب تاریخ فلسفه اودر این است که تمام فلسفه‌ها روی به فلسفه هگل دارند و اگر در نظام فلسفی او ننگند، بی‌ربط و بی‌اهمیت جلوه داده می‌شوند. به هر حال برای آشنائی با تاریخ فلسفه هگل باید با فلسفه او، که به دشواری شهره است، آشنا بود و بیان فلسفه او البته از عهده نویسنده این مقاله خارج است. ولی يك نکته مسلم است. پس از هگل هیچ تاریخ جدي فلسفه نوشته نشده که از تأثیر او برکنار باشد.

در مقابل نظر هگل، شارل رنویه (Renouvier) در کتاب طرح طبقه بندی سیستماتیک آموزه‌های فلسفی (۲ جلد، پاریس، ۱۸۸۵) منکر وحدت و همبستگی نظامهای فلسفی شد. به گمان او تاریخ فلسفه آشکارا این نکته را روشن می‌کند که مکتبها و آیینهای

The lives and opinions  
of the world's greatest philosophers  
from Plato to John Dewey

## THE STORY OF PHILOSOPHY

WILL DURANT



مهمی از کتاب خود را به تاریخ تمدن اختصاص داده است و در این کار بویژه در دوره قرون وسطی راه افراط پیموده است. حال آنکه در دوره جدید از اوضاع زمانه کمتر سخن گفته است. آیا فیلسوفان باستان یا قرون وسطی بیشتر از اوضاع فیلسوفان جدید تحت تأثیر محیط خود بوده اند؟ به هر حال نقص عمده تکیه افراطی بر تأثیر محیط آن است که روشن نمی کند چگونه يك جامعه خاص با شرایط اجتماعی معین - مثلاً جامعه اتن در قرن چهارم قبل از میلاد - دو فیلسوف یکسره متفاوت با هم همچون افلاطون و ارسطو پدید می آورد.

هگل بر تاریخنگاری و تحقیق فلسفی تأثیر دیگری هم داشت. به عقیده او هر فیلسوفی کار خود را با يك معضل یا مشکله فلسفی که امری ظنی و شک آمیز است، آغاز می کند. این نظر را ویندلباند (Windelband) در تاریخ فلسفه خود (فرایبورگ، ۱۸۹۲)، که یکی از بهترین تواریخ فلسفه است که تا کنون نوشته شده، دنبال کرده است. در اینجا باید از تاریخ فلسفه اوبروگ (F. Ueberverg) نیز یاد کنیم. این کتاب که نخستین بار در ۱۸۶۳ منتشر شد و از آن پس نیز بارها تجدید نظر و ویرایش شده (از جمله ویرایش دوازدهم در ۵ جلد مفصل، ۱۹۲۶) مثل اعلامی تحقیق و تبحر عالمانه است و در واقع تاریخ کلاسیک فلسفه بشمار می رود و جای آن دارد که به فارسی نیز ترجمه شود.

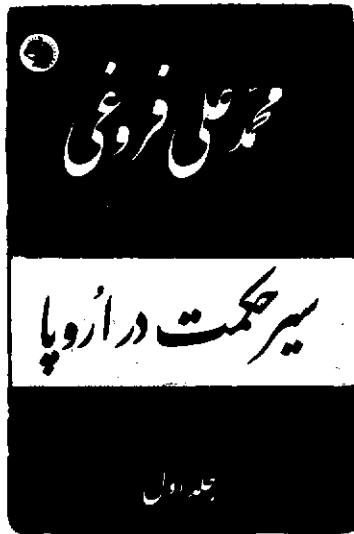
### سیر حکمت فروغی

در خاتمه سزاوار است که اشاره ای نیز به کتاب سیر حکمت درارویای شادروان محمد علی فروغی بکنیم که نخستین کتاب تألیفی تاریخ فلسفه به زبان فارسی است. فروغی پس از

فلسفی مغایر هم هیچ گونه سرآشتی با یکدیگر ندارند. ویلیام جیمز نیز آنجا که به فلسفه های «سخت» و «نرم» اشاره می کند، همین نظر را دارد. وظیفه مورخ فلسفه طبقه بندی آراء است نه به رشته کشیدن آنها در يك خط تاریخی.

گفتیم هگل هر فلسفه ای را بازتاب روح زمانه می دانست؛ البته او خود عملاً در تاریخ فلسفه اش به این روح کمتر توجه کرد و بازتاب اوضاع اجتماعی و فرهنگی را نادیده گرفت. ولی اعمال نظر او در نوشتن تاریخ رشته ها و موضوعات گوناگون، از جمله فلسفه، کم کم تداول عام یافت. هر فردی محصول مستقیم شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دوره خود است. تاریخ فلسفه را باید به اصطلاح «افقی» و عرضی نوشت، نه «عمودی» و طولی و به زمینه و متن زندگی فیلسوف و معاصران او نظر داشت، نه به میراث اسلاف و گذشتگان وی و سرانجام باید دید هر فردی در چشم معاصران خود چه قدر و اعتباری داشته است. فی المثل بازیل ویلی (Basil Willey) در کتاب زمینه قرن هفدهم (The Seventeenth Century Background) ۳۲ صفحه به جوزف گلتویل (Joseph Glanvil) که کمتر کسی امروزه نام او را شنیده است، اختصاص داده، حال آنکه از دکارت تنها در ۱۶ صفحه سخن گفته است.

در اینجا مناسب است از تاریخ فلسفه غرب برتراند راسل که ظاهراً چنین هدفی را در ذهن داشته یاد کنیم. خود راسل می گوید: «من کوشیده ام هر فیلسوفی را به عنوان محصول محیط خویش عرضه دارم و باز نمایم که افکار و احساساتی که در اجتماع عصر وی به صورتی مبهم و آشفته وجود داشته، در وجود او متراکم و متبلور شده است.» برای این منظور راسل بخشهای



از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ رئیس دانشکده الهیات آن دانشگاه بود. وی عضو انجمن سلطنتی فلسفه، انجمن ارسطو و فرهنگستان انگلستان است و سالی سه ماه نیز استادی کرسی متافیزیک دانشگاه گرگوری رم را به عهده دارد. آثار او عبارت‌اند از: فریدرش نیچه، فیلسوف فرهنگ (۱۹۴۲)؛ سنت توماس و نیچه (۱۹۴۴)؛ آرتور شوپنهاور، فیلسوف بدبینی (۱۹۴۶)؛ فلسفه قرون وسطی (۱۹۵۲)، آگزستانسیالیسم و انسان جدید (۱۹۶۸)؛ توماس آکوئیناس (۱۹۵۵)؛ فلسفه معاصر (۱۹۶۳) [این کتاب توسط دکتر علی اصغر حلبی به فارسی ترجمه شده و زیر چاپ است]؛ دین و فلسفه (۱۹۷۴)؛ فیلسوفان و فلسفه‌ها (۱۹۷۶)؛ فلسفه و فرهنگ (۱۹۸۰).

مهمترین کار کاپلستون البته تاریخ فلسفه (*A History of Philosophy*) او است در ۹ جلد مفصل (و در چاپ جیبی ۱۷ مجلد) که طی سی سال (۱۹۴۴-۱۹۷۴) به رشته تحریر کشیده است. این کتاب از همان آغاز انتشار اقبال عام یافت، چنان که جلد اول آن تا ۱۹۶۲ ده بار تجدید چاپ شد. تاریخ فلسفه کاپلستون امروزه در بسیاری از دانشگاه‌های جهان و از جمله در رشته فلسفه دانشگاه تهران تدریس می‌شود.

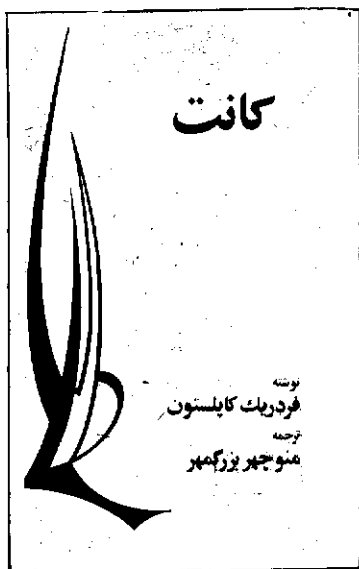
کاپلستون خود در پیشگفتاری که بر جلد اول تاریخ فلسفه‌اش نگاشته، غرض اصلیش را تألیف یک دوره تاریخ فلسفه برای تدریس در مدارس دینی کاتولیکی ذکر می‌کند. روش او به دست دادن سیر تحول منطقی و پیوستگی متقابل نظام‌های فلسفی است. می‌بینیم که مخاطب تاریخ فلسفه کاپلستون در درجه اول دانشجویان حوزه‌های علمی مسیحی‌اند، خود او نیز مشرب تومیسیم (فلسفه توماس آکوئیناس) دارد و بر عقیده خود استوار است؛ به اصطلاح «بی‌طرف» نیست و با «دیدگاهی» خاص تاریخ فلسفه را می‌نویسد. این نکته شاید در وهله نخست، بویژه در نظر کسانی که با مشرب نویسنده توافقی ندارند، از ارزش کتاب بکاهد. ولی به گفته کاپلستون هیچ مورخ راستینی نیست که دیدگاهی خاص نداشته باشد و این دیدگاه را دست کم در انتخاب مواد و تدوین و ترتیب آنها در کار خود اعمال نکرده باشد. البته عینیت و راستگویی و بی‌غرضی لازمه کار مورخ راستین است، ولی اگر مورخ فاقد هر گونه وجهه نظر باشد، نتیجه کارش انبانی از اطلاعات پریشان خواهد شد که راه به جایی نمی‌برد. دقت و انصاف کاپلستون در بیان آراء گوناگون فلسفی - که با بسیاری از آنها هیچ توافق اصولی نداشت - باعث شد که تاریخ فلسفه او که نخست مخاطبی محدود داشت، دامنه‌ای بس گسترده تر گیرد و تمام

ترجمه گفتار در روش دکارت متوجه گردید که این رساله عمیق در ایران به درستی فهمیده نمی‌شود و در واقع صرف ترجمه و ارائه مجرد افکار یک فیلسوف، اگر خوانندگان به پیوستگی آن با آراء قبلی و با سیر تطوری بعدی و زمینه تاریخی آن آشنا نباشند، بی فایده است. فروغی به درستی دریافته بود که شناخت آراء فلسفی و فهم افکار واقعی هر فیلسوفی نخست در تاریخ فلسفه امکان پذیر است.

آنچه تا کنون گفتیم در واقع تمهیدی بود برای معرفی یکی از کتابهای معتبر تاریخ فلسفه که به تازگی بخشی از یکی از مجلدات نه گانه آن - فلسفه کانت - به فارسی ترجمه و منتشر شده است و متن کامل آن نیز اینک با همکاری گروهی از مترجمان در دست ترجمه است که انشاء الله منتشر خواهد شد. این کتاب تاریخ فلسفه کاپلستون است، کتابی که به گمان بسیاری بهترین دوره تاریخ فلسفه است که تا کنون نوشته شده است. وسعت اطلاعات، دقت نظر، بیان روشن و نثر فصیح و انصاف و بی‌طرفی و صداقت مؤلف در بررسی آراء فلاسفه، به این کتاب جایگاهی ممتاز بخشیده است.

### کاپلستون و تاریخ فلسفه

فردریک چارلز کاپلستون در ۱۰ آوریل ۱۹۰۷ در انگلستان متولد شد. در ۱۹۲۵ به مذهب کاتولیک در آمد و در ۱۹۳۰ به انجمن یسوعیان (ژزویت‌ها) پیوست و در ۱۹۳۷ رسماً کشیش شد. تحصیلات دانشگاهی خود را نخست در دانشگاه آکسفورد در رشته فلسفه آغاز کرد و از دانشگاه گرگوری رم دکترای فلسفه گرفت. از ۱۹۳۹ تا ۱۹۶۹ استاد تاریخ فلسفه در دانشگاه لندن و



دانشجویان و دستداران فلسفه و حتی محققان و متخصصان را نیز شیفته کار او کند. مثال زیر روشنگر این نکته است. کاپلستون در جلد هشتم تاریخ فلسفه خود که به فلسفه انگلیسی قرن نوزدهم و بیستم اختصاص دارد، مفصلاً راجع به برتراند راسل سخن گفته است، فیلسوفی که البته با آراء وی به هیچ روی موافق نبود و نمونه‌ای از آن را در گفتگویی که این دو درباره اثبات وجود خداوند با یکدیگر داشته‌اند، باز می‌بینیم. پس از انتشار این جلد، راسل نامه‌ای تمجیدآمیز برای کاپلستون نوشت و در آن از دقت و انصاف وی در بیان و بررسی آراء خود تشکر کرد.

ماهیت تاریخ فلسفه از نظر کاپلستون چیست؟ کاپلستون از اینکه درباره فاتحان و مخربان بزرگ تاریخ این همه کتاب نوشته شده، حال آنکه از آفرینندگان و سازندگان تاریخ در علم و فلسفه کمتر سخن به میان آمده است، به حق شکایت دارد. آثار ادبی و هنری، خواننده و خواهان بسیار دارد، ولی آثار فلسفی مهجور مانده است. در هنر گونه‌ای جاودانگی وجود دارد و غبار فراموشی بر چهره آن نمی‌نشیند. کارهای تازه هنری و ادبی هرگز آثار گذشته را مهجور و منسوخ نمی‌کنند. این نکته به یک معنی در مورد آثار فلسفی نیز صادق است. پس از افلاطون، فیلسوفان بسیاری آمده‌اند و آراء گونه‌گون آورده‌اند، ولی این همه از لطف و جاذبه و زیبایی آثار افلاطون هیچ نکاسته است.

تاریخ فلسفه از نظر کاپلستون صرفاً انبانی از اطلاعات گسسته و مسائل مجرد نیست. در آراء فلسفی تداوم و پیوستگی، کشش و واکنش دیده می‌شود. هیچ رأی فلسفی را نمی‌توان به درستی دریافت، مگر آنکه آن را در زمینه تاریخی آن و در پیوستگی‌اش با آراء و نظامهای دیگر فلسفی سنجید. انسان در جستجوی حقیقت در تکاپوست. کاپلستون به «جاودان خرد» (Philosophia Perennis) باور دارد و این حکمت خالده و فلسفه حقیقی را در مشرب تومیسیم بیش از مشربهای دیگری فلسفی جلوه‌گر می‌بیند. ولی هیچ فلسفه جدیی نیست که بارقه‌ای از خرد جاودان در او متجلی نباشد. شرط شناخت درست آراء فلسفی، گونه‌ای «همدلی» با فیلسوفان است. البته تحقیق و تبصر لازم است، ولی هر قدر هم اهل تحقیق و تتبع باشیم، بی‌همدلی سخن هیچ متفکری را نمی‌توانیم دریابیم. نخست باید زندگی و احوال فیلسوف را شناخت و کم‌کم به دنیای درونش ره یافت، آنگاه به غوررسی در آرائش پرداخت.

گفتیم که دوره تاریخ فلسفه کاپلستون در ۹ مجلد تدوین یافته است. البته این تاریخ صرفاً به فلسفه غرب اختصاص دارد و

فلسفه غرب بخشی از فلسفه در جهان است که در آن میان فلسفه شرق و بویژه فلسفه اسلامی جایگاهی ممتاز دارند. خود کاپلستون در جلد تاریخ فلسفه در قرون وسطی به این نکته اعتراف کرده که نوشتن تاریخ فلسفه اسلامی از عهده او بیرون بوده است و حق مطلب را نمی‌توانسته است ادا کند. تنها به تأثیر فلسفه اسلامی بر فلسفه قرون وسطی مسیحی پرداخته و فصلی نوشته که انصافاً با تمام کوتاهی، منصفانه و محققانه است. و دین عظیم فلسفه قرون وسطی را به فلسفه اسلامی باز می‌نماید.

اینک فهرستوار بخشها و فصلهای عمده تاریخ فلسفه کاپلستون را بر می‌شماریم.

جلد اول: فلسفه یونان و روم. فلسفه پیش از سقراط؛ عصر سقراط؛ افلاطون؛ ارسطو؛ فلسفه پس از ارسطو.

جلد دوم: فلسفه قرون وسطی. آباء کلیسا؛ سنت اوگوستین؛ پایان جهان باستان؛ رنسانس کارولنژی؛ اریگنا؛ قرن ده تا دوازده؛ سنت آنسلم؛ مکتب شارتر؛ مکتب سنت ویکتور؛ فلسفه اسلامی؛ فلسفه یهودی؛ عصر ترجمه؛ قرن سیزدهم؛ بوناوتوره؛ آلبرت کبیر؛ توماس آکوئیناس؛ اسکوتوس.

جلد سوم: اواخر قرون وسطی و رنسانس. قرن چهاردهم؛ اوکام؛ نهضت علمی؛ عرفان نظری؛ فلسفه رنسانس؛ نیکلای کوسائی؛ فلسفه طبیعت؛ فرانسیس بیکن؛ فلسفه سیاسی؛ فلسفه مدرسی در دوره رنسانس.

جلد چهارم: فلسفه جدید. دکارت؛ پاسکال؛ مکتب دکارت؛ اسپینوزا، لایب‌نیتس.

جلد پنجم: فلسفه انگلیسی در قرن هفدهم و هجدهم. هابس؛ لاک؛ افلاطونیان کمبریج؛ بارکلی؛ هیوم.

جلد ششم: عصر روشنگری در فرانسه. روسو؛ روشنگری در آلمان؛ پیدایش فلسفه تاریخ؛ ویکو؛ ولتر؛ هردر؛ فلسفه کانت. جلد هفتم: فلسفه آلمانی. دوره پس از کانت؛ فیشته؛ شلینگ؛ شلایر ماخر؛ هگل؛ واکنش علیه ایده ایسم؛ شوپنهاور؛ کیرکه گارد؛ ماتریالیسم؛ مارکس؛ جنبش نئوکانتی؛ تجدید حیات متافیزیک؛ نیچه؛ فلسفه آلمانی در قرن بیستم.

جلد هشتم: فلسفه انگلیسی در قرون نوزدهم و بیستم. اصالت تجربه انگلیسی؛ اصالت فایده؛ جان استوارت میل؛ هربرت اسپنسر؛ جنبش ایده آلیستی در انگلستان؛ ایده ایسم در آمریکا؛ فلسفه پراگماتیسم؛ فلسفه انگلیسی در قرن بیستم؛ مور؛ راسل؛ نیومان.

جلد نهم: فلسفه فرانسوی. از انقلاب کبیر تا اوگوست کنت؛ پوزیتیویسم؛ اسپریتوآلیسم؛ هانری برگسن؛ فلسفه مسیحی؛ فلسفه علم؛ متفکران مذهبی؛ اگرستانسیالیسم؛ سارتر؛ کامو؛ مرلوبوتی.

### کانت در تاریخ فلسفه

چنانکه گفتیم به تازگی بخشی از جلد هفتم تاریخ فلسفه کاپلستون که راجع به فلسفه کانت است، به فارسی ترجمه و منتشر شده است و خواننده خود با توجه به حجم آن (۳۵۶ صفحه) که در واقع کتابی مستقل و مفرد است، می تواند به تفصیل و حجم دوره تاریخ فلسفه کاپلستون راه برد. در این کتاب شرح زندگی و تألیفات کانت، مسائل کتاب نقد اول (نقد عقل محض)، معلومات علمی، انتقاد از مابعدالطبیعه، اخلاق و دین، ذوق و معرفه القایه، آثار منتشره پس از مرگ و ملاحظات کلی درباره فلسفه کانت و تحولات بعدی آن آمده است.

ایمانوئل کانت، فیلسوف آلمانی، بی گمان یکی از بزرگترین فلاسفه عالم است و آراء او تحول قطعی و اساسی در تاریخ تفکر پس از خود بجا گذارده است. در اینجا قصد آن را نداریم که به معرفی فلسفه کانت بپردازیم و کتاب کاپلستون را بررسی کنیم که این خود نیازمند مقاله مفرد و مستقل دیگری است. کانت در کشور ما تقریباً ناشناخته است و مجموعه نوشته هایی که به زبان فارسی درباره او میتوان یافت از چند فصل کوتاه در تاریخهای فلسفه تجاوز نمی کند. حال آنکه گذشته از ارزش ذاتی فلسفه او و تأثیری

که براندیشه غربی گذارده، از نظر ما و از نظر فلسفه اسلامی نیز به يك معنی حائز اهمیت خاص است؛ چرا که در میان فلاسفه جدید غرب، شاید آراء کانت بیش از همه قابل تطبیق و سنجش با آراء فلاسفه اسلامی - بویژه ملاصدرا و فلاسفه صدرایی - باشد و آثار آقای دکتر مهدی حائری یزدی مؤید این نظر است. بھر تقدیر کتاب کاپلستون نخستین اثر مستقل و مفصلی است که در باره کانت به فارسی درآمده و از آنجا که کتاب اساسی کانت (*Kritik der Reinen Vernunft*) نیز تحت عنوان سنجش خرد ناب توسط آقای دکتر میرشمس الدین ادیب سلطانی به فارسی ترجمه شده و آخرین مراحل چاپش را می گذرانند، و مقدمه ای بر همه فلسفه های آینده به عنوان بخشی از رساله دکتری آقای غلامعلی حداد عادل و مبانی مابعدالطبیعه اخلاق نیز به عنوان بخشی از رساله دکتری آقای دکتر احمد احمدی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ترجمه شده است، ظاهراً نخستین گامهای جدی کانت شناسی در ایران برداشته شده و این همه را باید به فال نیک گرفت.

مترجم کتاب فلسفه کانت آقای منوچهر بزرگمهر از محدود مترجمان زبردست کتابهای فلسفی به فارسی هستند و در صلاحیت ایشان شک نیست. ولی نثر ترجمه کتاب کانت مغلق و دیرباب است و به دشواری فهم می شود و به هیچ روی شفافیت و رسائی بیان کاپلستون را نمی رساند و اصولاً در ترجمه گونه ای شتابزدگی دیده می شود. دز یادداشت ناشر نیز آمده است که: ویرایش و چاپ کتاب در شرایطی آغاز شد و پایان یافت که متأسفانه دسترسی به مترجم محترم بسیار دشوار بود و ناشر نه می توانست این کتاب را که سالها از ترجمه اش می گذشت همچنان چاپ نشده رها کند، و نه می توانست بدون صلاحدید مترجم در ترجمه تغییرات اساسی بدهد؛ هر چند که لزوم این کار در مواردی کاملاً احساس می شد. البته آنچه ویراستار کتاب انجام داده، بویژه نقطه گذاری (که اصولاً در نوشته های آقای بزرگمهر عنایتی به آن نمی شود) و نیز واژه نامه آخر کتاب و به دست دادن معادل انگلیسی اصطلاحات (که این هم دز ترجمه های قبلی آقای بزرگمهر سابقه نداشته) تا حدی در بهبود فهم ترجمه مؤثر بوده است، ولی به هر حال این ترجمه نیازمند تجدید نظر اساسی است.



۱. مهدی حائری یزدی. کاوشهای عقل نظری. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۴۷. صفحه ل.

۲. مرتضی مطهری. شرح منظومه. تهران. انتشارات حکمت. ۱۳۶۰. جلد اول، ص ۴۸.

۳. امیل بریه. تاریخ فلسفه. ترجمه علی مراد داودی. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۵۲. جلد اول. ص ۱۳.

4. J. Passmore, "Historiography of Philosophy" in *Encyclopaedia of Philosophy*, ed. by Paul Edwards. (1974), vol 4, p. 226.

۵. متن یونانی و ترجمه انگلیسی این اثر *Lives of Eminent Philosophers* در دو جلد جزو انتشارات کلاسیک لوب (Loeb) چاپ شده است. ترجمه فارسی عنوان کامل یونانی این کتاب چنین است: «زندگی و اراء انانی که در فلسفه نامبردار بوده اند و مجموعه ملخصی از آموزه های مورد قبول هر مکتب».

۶. رضا داوری. مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامی ایران. از انتشارات نهضت زنان مسلمان (بی جا، بی نا، بی تا)، ص ۱۴.

۷. امیل بریه. پیشین. ص ۱۵.

8. Georg Horn: *Historiae Philosophicae de Origine, Successiovis Sectis et Vita Philosophorum* (Leiden, 1655).

9. Passmore, *op.cit.*, p. 227.

۱۰. امیل بریه. پیشین. ص ۱۵.

۱۱. امیل بریه. پیشین. ص ۲۱؛ پاسمور، ص ۲۲۷.

12. Passmore, *op. cit.* p. 227.

۱۳. پاسمور، پیشین. ص ۲۲۸؛ استیس، فلسفه هگل، ترجمه حمید عنایت (تهران ۱۳۵۲)؛ برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به مقاله «تاریخ فلسفه از نظر هگل» نوشته دکتر کریم مجتهدی. نشریه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. پائیز ۱۳۶۰. ص ۱۴۰-۱۵۴.

14. Passmore, *op. cit.*, 229.

۱۵. برتراند راسل. تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری. تهران. ۱۳۴۸. ص ۳.

۱۶. آنچه از این پس نقل می شود، برداشت نویسنده این مقاله است از پیشگفتار و مقدمه تاریخ فلسفه کاپلستون، ص ۱۰-۲۴، جلد اول (از چاپ جیبی، Image Book، 1963).

۱۷. فردریک کاپلستون. کانت. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران. دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۶۰.

۱۸. همان، ص ۵.

